

مقوله دوم: وحی

وسله (گوشی . سپس آفرینشی دیگر (بیان پدیدایش روح از تکامل ماده) پدید آوردیش . پس حجتیه باد خدا ، بهترین آفرینندگان) .

مروزی بر آنچه گذشت

آنچه تاکنون در باره حرکت و ویژگیهای آن گفته شد ، از یکسو مکمل مقوله قبلی (مقوله حرکت) بود و از سوی دیگر زمینه ای بود برای ورود به بحث " وحی " . همانگونه که گذشت ، کاروان پدیده های هستی در یک مسیر جبری بسوی غایت نهایی خویش (الله) در حرکت است . (جمعه ۱ یسبح الله ما فی السموات و ما فی الارض . . .) . هر پدیده ای در این کاروان عمومی ، دارای " منزل حرکتی " مخصوص بخود می باشد و در این منزل ، مراحل تکاملی خاصی را می پیماید تا به مقصد کمالی با هدف نوعی خویش برسد . " انواع " متفاوت پدیده ها در این کاروان ، بجای " منزل حرکتی " ، دارای " مرتبه حرکتی " هستند (سوره ملک ۳ تا ۵) . بدین معنا که هر " نوعی " از پدیده های پس از طی مرتبه حرکتی خویش ، به " نوع " متکاملتری بدل میشود . مثلاً ، یک ماهی از ابتدای تکوین خویش مراحل تکاملی خاصی را که شامل تخم ، نوزاد ، بالغ ، پیر و مرگ است می پیماید که مجموعه این مراحل ، " منزل حرکتی " وی را تشکیل داده اند . (۱۲ تا ۱۴ مومنون) و هر کدام از این مراحل ، تا وقتی که ماهی در سیر استکمالی خویش بدان نرسیده باشد ، هدف نوعی وی محسوب میشود ، اما وقتی که بدان رسیده ، مرحله ، بدوی هدف نوعی وی خواهد بود . در این رابطه ، مجموعه ماهیها (" نوع " ماهی) با حرکت استکمالی خویش ، یک " مرتبه حرکتی " را که هر مرتبه ، ماهیهاست طی میکنند تا به " مرتبه " متکاملتره مرتبه دوزیسیان است میروند (۱) . کل یوم هو فی شان بخوان

مکترین گارش به هر روز آن بود
کاو به لشکر را روانه میکند
لشگری ز اسلاب سوی امهات
بهر آن تا در رحم روید نبات
لشگری زارحام سوی خاکدان
تا ز نسر و ماده برگردد جهان
لشگری از خاندان سوی اجل

تا ببیند هر کسی عکس العمل
باز بینگ بیش از اینها میرسد
آنچه از حق سوی جانهامیرسد

با ورتی
۱- آیه ۴۶ سوره نور سیر استکمالی جانوران را در رابطه با منازل و مراتب حرکتی خویش بدین شکل بیان میکند .

" والله خلق کل دابة من ماء ففمنهم من یبشی علی بطنه ومنهم من یبشی علی رجليه ومنهم من یبشی علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدير خلدونه هر جنبه های را از آب آفرید ، پس بعضی از آنان جنبه گانی هستند که بر شکم راه میروند و بعضی از آنها بر دپو راه میروند و بعضی بر چهارپا ، خداوند آنچه را که بخواهد می آفریند ، خداوند هر هر چیزی تواناست "

توجه به آیه دقت نظر در مثبت الهی را می رساند چه او علیرغم اینکه تمامی جانوران را از آب خلق میکند ، در عین حال وضع (منزل) هر حیوانی را با حیوان دیگر متفاوت قرار داده است (مرتبه بدین هنی که بعضی با شکم راه میروند (حرکت در منزل) مانند مارها و کره ها و بعضی دیگر بر دپو راه میروند (حرکت در منزل) مانند پرندگان و برخی دیگر بر چهارپا راه میروند (حرکت در منزل) همچور چهار

از این راه منحرف نمی شوند و غایت حرکت خود را فراموش نمی کنند ، پس هر پدیده ای برای خویش قدر و اندازه معلومی دارد که از این قدر و اندازه معلوم نمیتواند تجاوز کند فقط زمانی از این کادر می تواند تجاوز کند که مراحل حرکتی اش تغییر کند . مثلاً از صورت جامدات به مایعات و نباتات و حیوانات و انسان تبدیل شود . بنابراین تنها تغییر مراتب و مراحل حرکت است که منازل را تغییر میدهد و این عمل بوسیله موانع یا جهش انجام میپذیرد .

اگر سیر تکاملی موجودات را ذاتی تا ذاتی را در رابطه با نظریه داروین ، در نظر بگیریم (یعنی جانوران تک سلولی چند سلولی - نباتات - حیوانات در صورت های ماهیها - دوزیسیان - پرندگان - چار پایان و . . . و بالاخره انسان) هر یک از این سری پدیده ها (۱) در سیر استکمالی خویش دارای یک منزلی مخصوص بخود میباشد مثلاً " حیوانات یا جانوران نسبت به گیاهان در این سیر استکمالی در مرتبه ای عالیتر قرار دارند و البته با توجه به تنوع حیوانات ، هر کدام از آنها هم در مقایسه با حیوانات ماقبل و مابعد خود ، مستقل " دارای یک منزل میباشد که این منزل برای او قدر و اندازه مشخصی است که او را از سایر پدیده ها متمایز می سازد . و این جریان ادامه دارد تا می رسد به انسان ، انسان نیز از این امر مستثنی نیست ، از نظر منزل در آخرین منزل تکاملی قرار دارد و از نظر رتبه در عالیترین مرتبه وجودی است . البته انسانها باز هم در میان خود ، دارای تعدد مراحل می باشند ، که این تعدد رتبه ای یا مرحله ای بر خلاف تعدد رتبه ای در منازل سلولی (یعنی جامدات ، گیاهان و جانوران) دارای دینامیسم پیچیده تر است که اساس این دینامیسم مبتنی بر عقل و فکر و شعور و خود آگاهی و اراده

و . . . انسان میباشد . منزل مخصوص انسان تا مل مراحل مختلف تراب ، نطفه ، علقه ، مضغه ، عظام ، جنین ، طفل ، جوان کامل ، و سالخوده ، میباشد (سوره حج آیه ۵ : " یا ایها الناس ان كنتم فی ریب من البعث فان خلقناكم من تراب ثم من نطفه . . . ثم من علقه ثم من مضغه و غیر مخلقه و غیر مخلقه لنبین لكم و ففرقنا الازحام ما یشاء " الی اجل مسمى ثم نشرحکم فظلا ثم لنبطوهم ") و منكم من یوتی و منكم من یرد الی اودل العمر لکلیا یعلم من بعد علم شیئا " ای مردم اگر از رستاخیز در شک میباشید ، پس ما شما را از خاک آفریدیم سپس از خاک نطفه را بوجود آوردیم سپس از نطفه علقه را بوجود آوردیم و پس از زمانی علقه را بصورت پاره گوشتی جویده شده کامل الخلقه و ناقص الخلقه در آوردیم تا بدان بنیم برای شما و قرار دهیم در رحمها هر چه را خواهیم تا زمانی معین ، سپس شما را از (رحمها) بصورت طفلی خارج کنیم سپس شما به رشدان (جوانی) میرسید و بعضی از شما میروند و بعضی تا پیری می رسند . . .

و نیز سوره مومنون آیات ۱۲ و ۱۳ : " ولقد خلقنا الانسان من سائله من طین - ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما " فکونوا العظام لحما " ثم انشاء خلقا " آخر فنبأک الله احسن الخالقین . و به تحقیق ما انسان را از گل صاف شده ای خلق کردیم سپس او را (بصورت) نطفه ای در جایگاه آرمای قرار دادیم - سپس آفریدیم از نطفه ، علقه را ، سپس آفریدیم از علقه مضغه را ، سپس آفریدیم از مضغه استخوانهایی را ، پس پوئانیدیم استخوانها را (به

۱ - هر چند دانه تسبیح با هم یکی از این سری ها را تشکیل میدهند مثلاً ، بیست دانه اول ، جانوران چند سلولی ، سی دانه بعدی گیاهان ، پنجاه دانه بعدی جانوران یا حیوانات . . .

بنابراین واژه " احسن " در این آیه بسادهدنه این است که اگر چه در بین کلیه پدیده ها تفاوت وجود دارد اما این تفاوت حسن است زیبایی است ، لازمه هستی است و باید وجود دانه باشد و خلقت انسان را از طین شروع کرد (همانطور که در تحلیل فلسفه اولیه خلقت انسان در درس دوم " مستمعین شما بشنوند حرکت اینها " . . . گفته شد ، قرآن به فلسفه اولیه خلقت انسان با یک نگرش چند بعدی متنگرد تا انسان هم در مورد شناخت خودش ، یک نگرش چند بعدی بداند که یک بعدی ، و نیز به انسان بفهماند که خلقت او در رابطه با همین پدیده های مادی است و چیزی جدا از آنها نمی باشد . و چون لازمه درک این نکات بدست آوردن شناخت در مورد آثار پدیده های اولیه تکوین انسان میباشد . بنابراین او را به سیر و سیاحت در زمین و پیدا کردن منشا خلقت انسان دعوت میکند . عنبکوت ۲ : قل یرای الله فی فانی و کیف بد الخلق . . . بگو در زمین گردش نکنید تا چگونگی آغاز آفرینش را دریابید . . . سپس نسل او را از قطره آب بستی قرار داد - سپس او را آراست و از روح خویش در او دمید و برای شما گوی و چشمها و دلدن قرار داد (مراحل شناخت کیمی از آن را شکر گذارید " .

۳- سوره نور آیه ۴۵ : " والله خلق کل دابة من ماء ففمنهم من یبشی علی بطنه ومنهم من یبشی علی رجليه ومنهم من یبشی علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدير - و خدا همه حیوانات را از آب آفرید ، پس بعضی از این حیوانات بر شکم راه میروند (انسان) و برخی بر چهار (دست) و با حرکت میکنند و خدا هر چه خواهد می آفریند بدرستی که خدا بر همه کارها تواناست " .

آیه فوق سیر استکمالی انسان را از آغاز پیدایش حیات تا انسانی آن (انسان) مشخص میکند . که در اینجا هر کدام از آب ، شکم رویدگان ، چهار پا رویدگان ، نشان دهنده یکی از مراحل است که انسان در طی تکامل بیولوژیکی خودش طی کرده است .

۴- سوره حجر آیه ۲۱ : " وان من شیء الا عند ائنه ما تنزله الا بقدر معلوم - بدرستی که هیچ چیز در عالم نیست مگر اینکه منبع و خزینة آن در نزد ماست ، و از برای آنها بجز قدر و اندازه معلوم نمی فرستیم " .

آیه بیانگوی منازل متنوع حرکتی اشیا در رابطه با سیر استکمالی آنها میباشد ، و این تنوع منازل را زمینه حد و اندازه مشخصی است که پدیده در مسیر حرکت خویش در رابطه با تعدد در گانه ای تکوینی خود ، اتخاذ میکند . مثلاً اگر یکی از دانه های تسبیح را یک سبب فرض کنیم که این سبب در نتیجه طی منازل استکمالی خویش (از جامدات به نباتات) تکوین یافته است . وقتی که دانه های این سبب را (در شرائط مناسب برای رشد) درون خاک قرار دهیم ، این دانه ها درون خاک شروع به رشد کرده و جوانه میزند و این جوانه ها پس از مدتی تبدیل به گیاه و سپس ساقه و . . . میشوند و سپس مراز خاک در آورده و سپس از صورت یک نهال تبدیل به یک درخت سبب بارور میشوند . این درخت پس از مدتی که میوه داد بتدریج شروع به پیر شدن و رشد انحطاطی میکند (قانون تئوری) تا بالاخره پس از چند سال خشک شده و از پای در می آید . این سبب از ابتدای رسیدگی خود قرار گرفتن دانه هایش در زمین و سپس تبدیل به نهال شدن و سپس درخت و باز میوه دادن و باز سیر انحطاطی (تئوری و) بالاخره خشکیدن و از پای در آمدن ، یک کادر حرکتی از برای خویش دارد و یک سری منازل شخص و معینی را طی میکند که بهیچوجه قدرت تجاوز از این کادر و از این منازل ندارد همین طی منازل استکمالی ، در حیوانات و سایر جانوران و پدیده متنوع دیگر هستی نیز وجود دارد .

و کلیه پدیده ها را بجز از طی راهی که تکوین پیش پا نشان گذارده است ، چاره ای نیست و بهیچوجه

در این اسباب ، مولای ربوبی ابتدا سخن از استمرار دوام حرکت در کل هستی ، ممان می آورد . (بیت اول) . آنگاه سیر تکاملی بیولوژیکی انسان را در سه مرحله تدریج ریز بیان میکند : مرحله اول حرکت از دانی (صلب پدر) به عالی (رحم مادر) که این مرحله بیانگر سیر استکمالی حرکت انسان است . (بیت سوم) . مرحله دوم از رحم مادر به جهان خاکی (بیت چهارم) . این مرحله مشخص کننده مرتبه تکاملی حرکت است که جنین پس از آنکه در " منزل " خود به اوج کمال رسد " مرتبه " خویش را ترک گفته و وارد " مرتبه " متکاملتری میگردد و در حقیقت از نوع پستتر به نوع کاملتر بدل میشود . مرحله سوم ، از هنگام تولد تا زمان مرگ است که این مرحله بیانگر حرکت در " منزل " انسانی می باشد . (بیت پنجم) که انسان در این " منزل " پس از طی مراحل مختلف حرکتی همین منزل ، به جوان ، کامل ، پیر و مرگ به کمال نوعی خویش می رسد . آنگاه مولوی به ادامه این سیر حرکتی و پایان نا پذیر بودن آن اشاره میکند (بیت آخر) .

" منزل " هر پدیده با " منزل " پدیده دیگر متفاوت است و این تفاوت ناشی از تفاوت فرکانسهای حرکتیهای تشکیل دهنده وجودی آنهاست . و همین تفاوت است که باعث میشود تا ما بتوانیم پدیده های مختلف را از یکدیگر باز شناسیم (آیات ۱ تا ۴ سوره النازعات ، در مورد تنوع حرکات بررسی شود) . بنابراین کلیه پدیده های عالم به ترتیبی که گفته شد با طی منازل و مراتب حرکتی خویش یکسیر استکمالی را بسمت غایت نهایی آفرینش (الله) طی میکنند . این سیر استکمالی یک حرکت جبری است ، بدین معنا که طی کردن منازل و مراتب حرکتی پدیده ها توسط ایشان - بر اساس طلب تکوینی (غریزی) است نه ارادی (۵ حج) . یعنی که هر پدیده ای مجبور است که سیر استکمالی خویش را برای رسیدن به هدفش ، بپیماید و از آنجا که این جبر ، یک جبر تکوینی است ، هر پدیده ای از ابتدای تکوینش به وسایل و تجهیزات مجهز شده است که او را به غایت تکوینی یا هدف نوعی اش می رساند .

پس میتوان گفت که تمام پدیده های عالم اعم از جامدات ، مایعات ، نباتات ، جانوران و انسان ، در حرکت جبری این کاروان شرکت دارند و بهیچوجه قدرت سرپیچی و عدول از این جبر را ندارند ، چرا که سرپیچی و انحراف از این حرکت جبری ، فنا و نابودی ایشان را بدنبال دارد (کل شیء هالک الا وجهه - هر چیزی که بجز جهت خدا را بپیماید نابود می شود) بنابراین میتوان نتیجه گرفت که جمیع چیزناتنی در هستی وجود ندارد و همه چیز جبرا در حال تغییر و حرکت است .

آیه ۸۸ سوره نمل : " وتری الجبال تحسبها جامدا " و هی تمرر الحساب صنع الله الذی اتقن کل شیء انما خبیر بها تعملون - تو کوهها را می بینی و چنین می بینی که آنها جامد و ثابت اند در حالی که همچون ابرها در حرکت و گذرند ، آفرینش خدایی (اینچنین) است ، آن خدایی که هر چیزی را (بر اساس حرکت) قوام و استحکام بخشیده است ، به تحقیق که او بر آنچه می کند آگاه است " .

آیه ۲۹ سوره الرحمن : " یشکل من فی السموات والارض کل یوم هو فی شان - هر چه در آسمان و زمین است ادامه هستی خود را از خدا میجوهد ، هر لحظه ای خدا کاری انجام میدهد (استمرار حرکت) . و نیز آیات ۱۵ ، ۴۸ ، ابراهیم ، ۶۱ و آیه هج چیز ثابت و بر جای نیست

جمله در تغییر و سیر سرمدی است

بهمیپا ورتی (۱) از ستین ۳
پایا و رندگان
من (باقیه) ، مشخص کننده موجودات عاقل (انسان) در صورت قوه (جنین انسان) و فعل (انسان کامل) است . و اینکه در آیه فوق بجای من (باقیه) ، " ما " کارنرمده است ، بدین خاطر است که میخواهد سیر استکمالی جانوران مختلف (شکم رو - دپو - چهارپا) را که از دانی به عالی بسوی جهان مقل در

تکوین قدرت امپریالیستی امریکا
و تأثیر جنگ اول در تشدد در آن

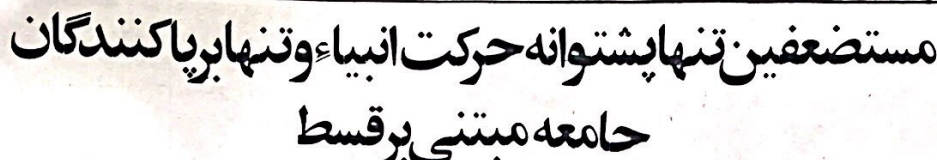
داری به اقتضای توسعه طلبی
ذاتیش چه راهی را جهت باز
سازی اقتصاد امریکا یافت. راه
شکستن مرزبندیهای جهانی

و فروش توده‌ها بر علیه نظام
حاکم و ارگانه‌های اقتصادی
اجتماعی-سیاسی او بشمار
می‌رود، لیکن مسئله حائز اهمیت

امان را بهم زد و آتش جنگ

(جهان مقل و شحور) در حرکتند.

استثمار و بهره‌کشی، و عدم انطباق توده‌های تحت‌استثمار با تان ساخت اقتصادی در مقاطعی از تاریخ از عوامل اصلی فتنان و شورش توده‌ها بر علیه نظام حاکم و ارگانهای اقتصادی اجتماعی-سیاسی او بشمار می‌رود، لیکن مسئله حائز اهمیت



افراد این اجتماع رشد ناهنگون داشت (دلیلش بهبوط نفسانی - انسانی آدم از بهشت است) جهت حرکت اجتماع یک جهت انحرافی بود و انسانها را به فساد میکشاند (البته درست است که خوف و حزن انسانها را از بین میرسد اما این از بین بردن خوف و حزن مجازی بوده نه حقیقی) در نتیجه خداوند برای نجات اجتماع، با تبار فرسواد (فا) ما یاتیکم می‌دهی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون (پس همیشه هدایتی از جانب من آمد هر کس از آن تبعیت کند خوف و حزین از بین میرود) و گفت هر کس از خوف و حزن از بین میرود (و این بار به شکل حقیقی) حق تعالی مجاری از برای این هدایت (هدایت تشریفی) باعث میشدند در حرکت خصلت های نفسانی انسان، تعادل ایجاد شود و در نتیجه آسان خود را بگناه با حرکت کلی آفرینش (هدایت تشریفی) احساس میکند تا در نتیجه این بیگانه ای احساس تنهایی و خوف و حزن بودی دست ندهد (۲۵ به ۲۷ سوره یونس بیان کننده انضال تشریعات است به توفیقات - توضیح بیشتر در این زمینه در مقلود دوم از سلسله مقلولات فلسفی - مذهبی خواهد آمد. قل هل من شرا تکلم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق افرین پیدی الی الحق افرین حق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم بکم تخفون

— بگو ای از شر یکان شما چه کسی هدایت میکند به حق، بگو خدا هدایت میکند به حق، آیا کسی که هدایت میکند به حق سزاوارتر است از برای پیروی، یا کسی که خود هدایت ندارد مگر اینکه هدایتش کنند شما را چه میشود چه حکم میکنند) نتیجه کلی اینکه اجتماع، خود وسع الهی است جهت رشد خصلت های نفسانی (استخدام طلبی - عدالت خواهی - حب مال - ترحم ...) که نتیجه این رشد تغییر در خصوصیات انسانی (ظلم - جهول - کفر ...) میباشد و اجتماع بدین وسیله میتواند بشکلی مجازی، خوف و حزن انسان را که نه زائیده خود آسان و تنهایی وی میباشد بر طرف کند.

پس اگرچه اسلام را برای اجتماع شخصیتی وی شخصیت افراد تشکیل دهنده نا قائل است (۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۲۲ بقره، ۱۳۲ اعراف - ۲۷ و ۴۹ - یونس، ۲۶ و ۱۲۰ نحل - ۹۲ انبیاء - ۶۷ حج - ۴۴ و ۵۲ مؤمنون - ۲۸ جانیه - ۴۲ انعام - ۳۸ اعراف - ۴ رعد ...) اما این شخصیت قائل شدن دلیل بر اصالت دادن به آن در مقابل انسان، نیست زیرا اعتبار را پایه هم، خود دارای شخصیت میباشد اما شخصیت مجازی

که در آنجا خصلت های نفسانی به شکل متعادل و هم فاز با هم رشد میکرد و اینکه دیگر به آنجا باز نخواهدگشت روز بروز بیشتر احساس غربت و تنهایی میگسرد و سه این خود آگاهی میبرد که زمین جای او نیست. این خود آگاهی او را به تنهایی و بیس خوف و حزن (اندوه جدائی) (کسند، خوف عبارتست از: " ترس پس از احساس تنهایی که این تنهایی آدم نیز خود زائیده خود آگاهی وی میباشد " و حزن، عبارتست از: " اندوه جدائی و دوری از مشق - جنت بازیمه رشد متعادل خصلت های نفسانی - و اشتیاق به وصال " به عبارت دیگرخوف زائیده تنهایی است و حزن زائیده جدائی) و باعث شده که آدم توبه کند (۲۲ اعراب: **قَالَ رِثًا ضَلَمْنَا** انسان و اولم تغفلوا و ترحمنا لکنون من الخاسرين: گفتند باز پروردگارا به نفس خویش ظلم کردیم و اگر مارا بنامیزوی بر ما رحم کنی هر آینه از زبان کاران خواهیم بود) پس از آن رشد کلماتی (کلمات عبارتند از: آوازشناسی که زمینه رشدی مناسبی جهت رشد خصلت های مثبت نفسانی انسان میباشد. بر خلاف وسوسه - اعراب ۲۰ قوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما... بسوسوسه کرد شیطان آنها را... که زمینه مناسبی جهت رشد خصلت های منفی نفسانی آدم بود) را بر وی القا کرد (۲۱ تفلتی آدم من رث کلمات فتاب علیه انه هو القاب الواد الرحیم - القا شکل عمومی تری از وحی است که الهام را هم در بر میگردد و در اینجا مقصود " الهام " است) تا بوسیله آن خصلتهای مثبت وجودی آدم هم، که تا آن لحظه هنوز رشد نکرده بودند (زیرا زمینه رشدی نداشتند) شروع به رشد کنند. در این مرحله هبوط دوم (قائا اهبوا به حیثا " صورت گرفت. (هبوط دوم با هبوط انسانی - هبوطی است که پس از رشد تا متعادل خصلتهای نفسانی آدم در برخورد بازیمه نامناسب یعنی وسوسه و ترحم منوعه گمنمخبره هبوط اولی به زمین شد و نیز پس از اتمام از القاب کلمات توسط پروردگار به آدم - و هم چنین پس از انقبوز با تبااهی این رشد ناهموگن خصلتهای نفسانی انسان صورت گرفت. لازم به تذکر است خصلت های منفی نفسانی رشد بیشتری داشتند تا خصلت های مثبت نفسانی، زیرا زمینه رشدی آنها مهیا تر بود در وجود آدم - که آدم این تلورانس هماهنگ را تا ثاب را در دعای پس از هبوط دوم و رثا ضلما انفسا و اولم تغفلوا و ترحمنا لکنون من الخاسرين " مطرح کرده است و خداوند نیز قبل از هبوط اول آن را بصورت " فتکو نا من الظالمین " بیان کرده است. که در اینجا " ظلم و غش " دریا ثاب خصلت های نفسانی هستند که در برخورد در زمینه رشدی نامناسب، ایجاد شده اند. که شرح آن در درس اول آمده است، و گویا آدم وارد اجتماع (جمعا) این اجتماع باعث شد که آدم از تنهایی خوف و حزن پیرین آید، اما چون خصلت های نفسانی

آنالیز بحث و مقایسه آن در رابطه با فرم و انقلاب

البته باید این نکته را در نظر داشت که بین این دو بیان که "زیر بنای نئون گنوس حرکت اسلام مبتنی بر اجتماع است" و "زیر بنای نئون گنوس حرکت اسلام مبتنی بر نفس است" تناقضی موجود نیست، بلکه معنی که همانطور که قبلاً هم گفتیم، "تأثیر دین، با وجود این که، اجتماع خود دارای شخصیت مستقلی است اما دارای اصالت وجودی نیست" بلکه دارای اعتبار وجودی است و اصالت از آن نفسی باشد، زیرا این انسان است که با پیدایش زمین و رشد و تکامل، خصلت های نفسانی خویش را به حرکت در آورده و توسط تبلور آنها (خصوصیت "شخصیت حقیقی" خود را می سازد تا "اسیر" شخصیت واقعی و "کاذب خویش نباشد. و بجای مرداب بودن، رودخانه را انتخاب میکند تا بتواند دنیا بقایا نویسی پیوندد. و بهمین جهت تمام عواملی که بعنوان زمینه رشدی جهت به فعل درآوردن خصلت های نفسانی باقیو به انسان عمل میکنند، در مقابل موضوع خصلت شده از "تبلور" آن خصلت های نفسانی (یعنی انسان) جنبه اعتباری پیدا میکنند و یکی از این عوامل اجتماع میباشد که انسان در ظل آن توانست از خوف و خون زائیده فرار از عزیز، و حرکت لائسوری (هیبوط از بهشت) نجات پیدا کند و سودی هائی را که پس از این جدائی برای حاصل شده بود تا اندازهای بی طرفی است (برای روشن شدن مطلب یک بررسی اجمالی از آیات ۲۵ تا ۳۸ بقره بعمل میآوریم "جنت" عبارتست از زمینه رشدی مناسب جهت رشد ناهمگون خصلت های نفسانی انسان. وقتی کدام دراز نزدیک شدن به "شجره ممنوعه" (والتقراب هذه الشجرة فتكون من الثالغین) حالت تعادل و هماهنگی بین خصلتهای وجودی بهم خود (فانزله) انشیاان عیناً خارجها من کا نایه) و بفرمان خداوند بهشت با جنت هیبوط کرد و به زمین با ارض تبعید شد (قلنا اهبطوا بفخکم لبعض عدو لکم فی الارض مستقر و مع الی حین) ، و دراز برخورد با طبیعت یعنی زمینه رشدی مناسب جهت رشد ناهمگون خصلت های نفسانی، به این خود آگاهی رسید که جنت (که زمین مناسب است) برای رشد متعادل خصلت های نفسانی است، و دست داده است و به زمین تبعید

بعلب فشار اقتصادی زیاد خواهشمندم هرچه
و روحه آرمان، پیام و تشریات وابسته به انتشارات
تعمین را به حساب شماره ۷۱۵۸ بانک صادرات
۴۸ میدان امام حسین و اریز نائید .